

An Investigation of Rational Proof in the Foundations of Inference in the book Majma'ol Fayidah Wal Burhan by Muhaqqiq Ardibili

Hormoz Asadi Kouhbad

Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law,
Islamic Azad University, Ramhormoz Branch, Ramhormoz, Iran

(Received: January 24, 2020; Accepted: March 23, 2020)

Abstract

Ahmad ibn Muhammad is one of the jurists with the style of the tenth centuries AH. He is known as a scholar because of his in-depth research, asceticism, and piety; his method of jurisprudence has such outstanding features that it has a special style and school in the periods of jurisprudence. One of his works Majma'ul Fayidah Wal Burhan - an explanation to Irshadul Azhan by Allamah Hilli - has been known as an initiative in Imamiyyah jurisprudence. In this important work, he has cited to the Book and Sunnah like his predecessors and referred abundantly to intellect in different meanings, jurisprudential rules, practical principles, absolute intellect, etc.. As it sometimes relies on it to challenge popular theories and proposes some theories about factual incidents based on jurisprudential principles. Using a descriptive-analytical method, this research has analyzed the role and application of rational proof in this book and has come to the conclusion that he has taken a special look at rational proof and relying on it he has challenged some jurisprudential theories that have no support other than fame and has given unique fatwas.

Keywords: Muhaqqiq Ardibili, Intellect, Jurisprudence, Jurisprudential Reason.

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۷، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰
صفحات ۶۲۸-۶۱۱ (مقاله پژوهشی)

واکاوی «دلیل عقل» در مبانی استنباط محقق اردبیلی

در مجمع الفایده والبرهان

هرمز اسدی کوه‌باد^{*}

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۰۴)

چکیده

احمد بن محمد، از فقهای صاحب‌سبک قرن دهم هجری است، به سبب تحقیقات دقیق و پرهیزکاری، به محقق معروف است؛ روش فقه‌پژوهی او چنان ویژگی‌های برجسته‌ای دارد که مکتب خاصی را در ادوار فقه به خود اختصاص داده است. یکی از آثار وی مجمع الفایده والبرهان، در شرح ارشاد الازهان علامه حلی است، که به نوآوری در فقه امامیه، شهرت یافته است. او در این اثر مهم، همانند فقیهان سلف به کتاب و سنت استناد کرده و از نهاد عقل به فراوانی در معانی گوناگون، قواعد فقهی، اصول عملی، عقل قطعی و... استناد می‌کند؛ آن‌گونه که گاهی با تکیه بر آن، نظریه‌های مشهور را به چالش می‌کشد و در این روند بر پایه اصول فقهی، برای حوادث واقعه، نظریاتی ارائه می‌دهد. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی نقش و کاربرد دلیل عقلی در این کتاب پرداخته و به این نتیجه دست یازیده است که وی به دلیل عقلی نگاه خاصی داشته و به استناد برخی از نظریات فقهی را که پشتوانه‌ای جزء شهرت نداشته، به چالش کشیده و فتاوی منحصربه‌فرد داده است.

واژگان کلیدی

دلیل فقهی، عقل، فقه، محقق اردبیلی.

۱. مقدمه

مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، از آثار مهم فقهی محقق اردبیلی است. احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (۹۹۳ق) از بزرگ‌ترین فقه‌پژوهان صاحب مکتب در قرن دهم هجری است. زهد، ورع و پارسایی او به حدی بود که به مقدس شهرت یافت و تحقیق و تدقیق و استقلال رأی و ژرف‌اندیشی او، چنان گسترده بود که محقق نام گرفته است. صاحب معالم و صاحب مدارک که هر کدام در سیر تحول و توسعه فقه امامیه نقش تأثیرگذاری داشته‌اند، از شاگردان او بودند، در پرهیزکاری و زهد او، تاریخ‌نگاران حکایات دلپذیر، عبرت‌آموز و تکان‌دهنده‌ای آورده‌اند، که برای سالکان طریق کمال و پویندگان سیر و سلوک، درس و موعظه است. در پژوهش‌های علمی و تحقیقات فقهی، دقیق‌النظر، باریک‌بین و موشکاف است. یکی از پژوهشگران معاصر در این باره می‌گوید: «در فقه روش کاملاً مستقل و مخصوص به خود داشت که مکتبی خاص به وجود آورد، مشخصه کار او انکا بر فکر و اجتهاد تحلیلی و تدقیقی بدون توجه به آرا و انظار پیشینیان بوده. او اگرچه در اساس فقه تغییر و تحولی به وجود نیاورد، لیکن دقت‌های خاص و موشکافی‌ها و روش آزاد و شجاعت حقوقی، وی را کاملاً ممتاز ساخت» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸ش: ۱۳۶). وی همانند همه فقیهان سلف با به‌کارگیری منابع فقهی (کتاب، سنت، اجماع و عقل) و قواعد فقهی به‌ویژه نهاد مهم «سهله و سمحه» حکم حوادث واقعه را با روش فقه‌پژوهی متین خود، بیان می‌کرد. تا جایی که با تکیه بر دو نهاد «عقل» و «قاعده» «سهله و سمحه» برخی از نظریه‌های مشهور فقهی را که پشتوانه‌ای جزء شهرت نداشت، به چالش می‌کشید (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۴۶۷). آنچه به تحقیقات او طراوت و دلپذیری خاصی بخشیده، همان مبانی و بنیادهای فقه‌پژوهی ابتکاری او بوده است، آنچنان که اندیشه‌ورزان بزرگی که هر کدام در سیر پیشرفت فقه و حقوق امامیه نقش مهم و تاریخی داشته‌اند؛ مجذوب و پیرو مکتب فقهی او شده‌اند. ضرورت این پژوهش از آن جهت است که برخی از قوانین چالش‌برانگیز را می‌توان بر پایه نظریه‌های این فقیه بزرگ، رفع کرد، آن‌گونه که شاید

اصلاح قاعده مربوط به منع ارتببری زن از زمین، جبران دیه زن را متأثر و مقتبس از نظرهای وی و سایر فقها دانست. همان‌گونه که شاید بتوان از سایر نظریات او به‌خصوص درباره ضمان عاقله و قضاوت زنان و... در قانونگذاری بهره گرفت، به نظر می‌آید از جمله نوآوری‌های این پژوهش، دستیابی به چنین نظریه‌های فقهی است که می‌تواند پاسخگوی شبهات عصر کنونی باشد، آن‌گونه که در سیر تحول و تطور فقه و حقوق اسلامی علاوه بر نظریات مشهور که مستند قوانین موضوعه فعلی است، نظریات دیگری هم از سوی بزرگان و صاحب‌نظران عرصه فقه و حقوق اسلام وجود دارد تا بتوان براساس مبانی مسلم فقه و با لحاظ مقتضیات زمان و مکان، کلید حل مشکلات و موضوعات چالش‌برانگیز باشد، اگرچه درباره زندگی فردی و علمی این فقیه بزرگ، محققان ارجمند، تحقیقاتی انجام داده و هر کدام براساس موضوع پژوهشی خود، بخشی از ویژگی‌های شخصیتی و روش تحقیقاتی او را به رشته تحریر درآورده‌اند، ولی در این باره به‌طور خاص تحقیقی انجام نگرفته است. از این رو، این مقاله بر آن است که دلیل عقل را از منظر این فقیه بزرگ در کتاب *مجمع الفایده و البرهان* بررسی کند.

۲. دلیل عقل در مجمع الفایده و البرهان

در گذر زمان، فقهای صاحب مکتب امامیه، جهت ایفای رسالت خود، مبانی دیگری علاوه بر کتاب و سنت برای پاسخگویی به حوادث زمانه، تأسیس کرده‌اند. مکتب دیگر فقهی حقوقی اسلام به‌سبب مبانی کلامی خود پس از انقطاع وحی با نظریه «معدودیت نصوص و نامحدود بودن حوادث» نهادهایی چون قیاس، مصالح مرسله، استحسان، رأی و استشاره تأسیس کردند؛ ولی مکتب فقهی امامیه به‌دلیل باور جدی به امامت، تا غیبت کبری، خود را نیازمند روش‌های مذکور نمی‌دید و با اینکه عقل را به‌جامه فاخر دلالت در جوار کتاب و سنت قرار داده و اغلب به اعتبار آن در تبیین مبانی استنباط باور جدی داشته و مورد بحث و بررسی قرار می‌دادند، ولی معنایی آشکار و روشن و مصداقی واضح، از آن دلیل ارائه نداده‌اند، از این پرده‌نشین مستور، در ادوار گوناگون فقه و حقوق امامیه، معانی گوناگونی ارائه شده است. آن‌گونه که برخی از دلیل عقل، اصول عملیه یا قواعد فقهی اراده

کرده و گروهی با دیدی ابزارگونه در حد تحلیل و استدلال فقهی آن را به‌شمار آورده‌اند. بعضی دیگر با اینکه در مبانی نظری اصولی، آن را حاکم مستقل قلمداد کرده‌اند، ولی به گاه عمل و هنگام استنباط به آن استناد نکرده‌اند.

در کتاب ارزشمند مجمع الفایده و البرهان همانند همه کتب فقهی سلف به قرآن کریم و سنت به‌عنوان دلایل نخستین و مقدم استنباط، استناد شده است، ولی برخلاف کتاب‌های پیشین استناد به دلیل عقلی چشمگیر و بارز است که اغلب از دلیل عقلی، قاعده فقهی و تحسین و تقبیح عقلی، عقل مستقل، عقل قطعی و در برخی موارد هم از آن به‌عنوان دلیل عقلی اراده شده است که در موارد زیر دیده می‌شود.

۲.۱. عقل به معنای قاعده فقهی

قاعده لاجرح: در یافتن قبله، تقلید کردن را برای نابینا و عامی؛ چنانچه تفحص، موجب مشقت و حرج آنان شود و قادر به یافتن آن نباشند جایز دانسته است: «و دلیل تقلید الاعمی - بل العامی، مع عدم القدرة و الضیق فی العامی و یمكن مع السعة ایضا بمعنی العمل بقول العدل العارف بالقبله: «ان هذه قبله» ظاهر مما تقدم: من سهولة امرالقبله و الشریعه السهله السمحه، نفی الحرج و الضیق بالعقل و النقل اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۶۹).

مراد از عقل در این عبارت قاعده نفی عسر و حرج است، اگرچه برخی این قاعده را نقلی دانسته‌اند (محمدی، ۱۳۷۴: ۱۵)، ولی محتوای قاعده که مبتنی بر درک فطری از نفی عسر و حرج است دال بر عقلی بودن آن است. یکی از محققان معاصر در این باره آورده است: «کلمه حکم به العقل حکم به الشرع و کلمه حکم به الشرع حکم به العقل» مدرکات عقل عملی که همان آراء محموده باشد حکم به عدم تجویز حکم حرجی می‌کند (لا ینبغی فعل) و شارع مقدس، از کشف این مطلب که در متعلق حکم حرجی مفسده وجود دارد قهرا آن حکم را فاقد ملاک و بنابراین مرفوع می‌کند، آیات شریفه و روایات وارده هم مؤید این معناست (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۴۰). بر این اساس به استناد این قاعده احکامی که گاهی موجب سختی شده، برداشته می‌شود، شاید به‌سبب همین درک عقلی بوده است که ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، حکم طلاق را که براساس مبانی روایی در ید زوج بوده است،

با تحقق شرایط مذکور در مفاد این ماده، به وجه این حق را داده است که بتواند با اثبات عسر و حرج و با اذن حاکم شرع، خود را مطلقه کند.

پرداخت فطریه از قوت غیرغالب واجب نیست، زیرا مستلزم عسر و حرج می‌شود، زیرا عقل و نقل حکم حرجی را نفی کرده است: «فالظاهر اجزاء القوت لمامر من الاخبار خصوصاً صحیحۃ زرارۃ والاصل وکون ایجاب غیر قوته ضیق و حرج منفی بالعقل و النقل» (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۲۴۷).

تحریم روزه برای بیمار را مستند به حکم عقل و نقل دانسته و دلیل این حکم را نفی عسر و حرج می‌داند: (و من المحرم ایضا الصوم الواجب للمریض المتضرر به والمرجع فی التضرر هو ظنه الحاصل من التجربه او غیرها... ان المراد بالضرر فی هذا، العرفی الذی لا یحتمل مثله عادة واما الدلیل علیه فهو العقل والنقل) (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۲۳۱).

در حکم عدم وجوب پوشش قدم‌های زن در نماز، نیز به این قاعده استناد کرده است: «یدل علی عدم الوجوب، خبر محمدبن مسلم، المتقدم و ایضاً؛ الشریعه السهله، و نفی الحرج والضیق عقلاً و نقلاً - یدل علیه وایضاً العاده سیمما فی القرى والبلد و جار بعد ستر القدمین من غیرنقل المنع عنهم علیهم السلام ولاعن اهل العلم عن ذلك: لان الغالب لیس عندهم القدره علی ذلك الا بالتعب، فالتکلیف بعید» (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۱۰۵).

در رفع تکلیف از کودکان و مجانین نیز به قاعده لاجرح استناد کرده است: «فلا یجب عل الطفل لا فی ذمته ولا فی ماله، فلا یجب علی المجنون كذلك و دلیلها الاجماع المدعی به فی المنتهی، والعقل و النقل الدالین علی رفع القلم» (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۷۳).

وجوب مهاجرت از بلاد کفر برای مسلمانی که نتواند در آنجا شعائر اسلامی را بر پای دارد، یکی از احکام اسلامی است. محقق اردبیلی ادله حکم مذکور را اجماع و آیه شریفه ۹۷ سوره نساء (الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها) آورده است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۴۶). وی پس از بررسی این حکم می‌گوید: کسی که نمی‌تواند از بلاد شرک هجرت نماید حکم مذکور (وجوب مهاجرت) از او برداشته می‌شود: «کما ان دلیل

عدم الوجوب مع عدم القدرة هو الاية قوله تعالى «الا المستضعفين» (نساء: ۹۷) و العقل ايضا (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۴۴۶) که به عقل و نقل استناد کرده است و به نظر می‌آید منظور از عقل همان قاعده نفي عسر و حرج است. همان‌گونه که صاحب جواهر نیز همین‌گونه نظر داده است (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۱: ۳۵).

در عدم لزوم صیغه خاص در عقد بیع به این قاعده استناد کرده است:

چون بیشتر مردم نمی‌توانند صیغه معتبره در عقد بیع را به زبان آورند، از این رو لزوم صیغه با واژگان خاص موجب عسر و حرج شده که نقل و عقل حکم حرجی را نفي کرده است: «وللزوم الحرج و الضيق المنفی عقلا و نقلا فان الاكثرین ما یقدرون علی الصیغه المعترهه یعین یشق علیهم کذلک» (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۳۸).

۲.۲. قاعده سلطنت

یکی از قواعد مهم و مشهور فقهی، قاعده تسلیط است که به موجب آن، هر مالکی در مایملک خود، حق هرگونه تصرفی را دارد، مگر آن تصرفاتی را که قانون و شرع استثنا کرده است. برای اثبات این قاعده، علاوه بر روایات، به عقل و بنای عقلا نیز استناد شده است. محقق اردبیلی درباره تبرعات منجزه بیماران، ضمن بیان دو نظریه فقهی مخالف هم؛ که یکی قائل به صحت و لزوم و نظریه دیگر که آن را در ثلث نافذ می‌داند؛ آورده است: «و فی التبرعات المنجزه، قولان»؛ شیخ طوسی در نهاییه، شیخ مفید و قاضی ابن‌براج و ابن‌ادریس قائل به نظریه اول؛ و ابن‌جنید بغدادی و شیخ طوسی در میسوط و متأخران؛ نظر دوم را برگزیده‌اند. محقق اردبیلی به استناد اصل استصحاب، و قاعده تسلیط که آن را در پیوند با دلیل عقل معرفی کرده، نظریه اول را اختیار کرده و می‌گوید: «و دلیل الاول اظهر و هو الاصل والاستصحاب و تسلط الناس علی اموالهم عقلا و نقلا کتابا و سنه و اجماعا و ادله صحنه الهبه و العتق و المحاباة مثلا لو فعلها حال مرضه، و الاخبار حال مرضه و الاخبار الصحیحه و غیرها (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۲۱۴) که دلیل نظریه مختار را اصل استصحاب، قاعده تسلیط، اجماع، ادله صحت هبه و... اخبار صحیح و صریح، معرفی کرده است، به نظر می‌آید مراد از عقل، قاعده سلطنت است.

در شرایط اخذ به شفعه در شرح عبارت علامه حلی (ان لایزید الشکاء علی اثنین) می‌گوید: «دلیله الاصل المقرر عقلا و ثقلا من الكتاب والسنة والاجماع و هو عدم جواز التصرف فی مال احد بوجه، الا، بطیب نفس منه و رضاه، الا، ما اخرجہ الدلیل» (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۹).

اصل عدم جواز تصرف در مال دیگری است، مگر با رضایت مالک و با دلیل خاص است که حق شفعه برای شریک تعیین شده است. یکی از شرایط اعمال شفعه این است که شرکا هنگام بیع و انتقال بیشتر از دو نفر نباشند، که عقل در اینجا به معنای قاعده تسلیط است، در اثبات این قاعده به کتاب، سنت و عقل استناد شده است.

پس می‌توان گفت قاعده تسلیط، قاعده عقلی است و مالک، عقلاً هر نوع تصرفی می‌تواند در ملک خود اعمال کند و از سوی دیگر هر نوع تصرف دیگری در ملک مالک ممنوع است، چون تخصیص مالکیت در اخذ به شفعه که نوعی تصرف در ملکیت دیگری است منحصر در دو شریک است، از این رو تسری آن «به بیش از دو شریک خلاف قاعده عقلی تسلیط است»، به همین جهت است که شفیع باید بتواند بهاء مشفوع را بپردازد و اگر از پرداخت آن ناتوان بود، حق شفعه که استثنایی بر قاعده تسلیط است از بین می‌رود. «قدره الشفیع علی الثمن، فلو کان عاجزا عنه بطلت شفعه» (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۱۹).

۳.۲. قاعده الضرورات تبیح المحظورات

یکی دیگر از قواعدی را که محقق اردبیلی در کتاب مجمع الفایده و البرهان آن را از مصادیق عقل مستند نظریه‌های فقهی خود قرار داده است، قاعده مذکور است.

یکی از محرّمات احرام، شکار و خوردن گوشت شکار است و حتی ذبح شکار را در حکم میتة می‌داند که هم بر شخص محلّ و هم بر محرم، حرام است (محقق حلی، ۱۳۷۳ش: ۱۱۹)، ولی اگر محرم مضطر بوده و غیر از اکل صید و میتة چاره‌ای نداشته باشد، برخی فقها نظر به حلّیت دارند (شیخ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۴۹؛ شیخ مفید، ۱۴۱۰ق: ۴۳۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۰ق، ج ۲: ۲۳۵). علامه حلی در ارشاد/لاذهان قائل به این است که اگر

محرم مضطر باشد و جز میته و صید چیزی نزد او نباشد، چنانچه بتواند فدیة دهد، جایز است از صید بخورد و چنانچه نتواند فدیة دهد از میته استفاده کند؛ محقق اردبیلی در شرح این نظریه علامه حلی می‌گوید: «نه تنها حرمت آن برداشته شده است، بلکه خود صیدی که بر محرم حرام است ذبح کرده و از آن بخورد و مستند این حکم را عقل و نقل می‌داند: «مع الاختصار علی قصد رفع الاضطرار» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۴۲۳). به نظر می‌آید مراد از عقل قاعده اضطرار است.

«ویجوز للمضطر الاکل و یفدی، و ان کان عنده میته، فان تمکن من الفداء اکل الصید و الا المیته» ای لا یحرم بل یجب الاکل من الصید المحرم علی المحرم اذا اضطر الیه و یجی ذبحه بنفسه اذا لم یذبح له محل فی الحل او الحرام و ذلک واضح بالعقل و النقل، معل الاختصار علی قصد رفع الاضطرار» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۶: ۴۲۳).

یکی دیگر از مواردی که اضطرار را از مصادیق عقل قلمداد کرده است، در باب جهاد است که در این باره هم در وجوب دفاع در ماه‌های حرام و هم در جواز قتل در ترس، به دلیل عقل استناد کرده است: «و دلیل جوازها به ایضا عند الاضطرار ذلک و دلیل جواز قتل الترس من الفساد و الصبیان و المسلمین، مع عدم امکان التحرز، و عدم الذب الدفع الابه، ظاهر، و کانه مذکور فی الخبر ایضا و لادیه علی قاتل المسلم الذی هو الترس، و لا فود بالطریق الاولی بالعقل و النقل...».

وی ضمن نقل نظر علامه حلی از کتاب منتهی المطلب: «قال فی المنتهی لا یجوز قتل صبیانهم اجماعاً و لو قاتلت المرثه لم یتجه قتلها الا مع الاضطرار، لعموم الادله» (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۹۱۱)، حتی اگر زنان کفار با مسلمانان بجنگند کشتن آنان جایز نیست، مگر در صورت ناچاری، عموم ادله دال بر این حکم است.

دلیل تحریم جهاد در ماه‌های حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه و محرم) آیات شریفه ۲۱۷ بقره و آیات ۲ و ۳ سوره توبه است. ولی دلیل استثنا در این حکم را عقل و نقل می‌داند: «دلیل الاستثناء کانه العقل و النقل» (اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۵۴).

بر اساس قاعده اضطرار قتل مسلمانانی را که کفار آنان را سپر حمله مسلمانان قرار

داده‌اند، جایز شمرده شده است و به همین سبب بر قاتل دیه و قصاص واجب نمی‌شود (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۵۳).

یکی از محققان معاصر دربارهٔ عقلی بودن این قاعده می‌گوید: «از عمده مسائلی که در باب مسئولیت کیفری همواره مورد توجه و تأیید ملل مختلف در همهٔ زمان‌ها بوده، این است که هر کس به حکم ضرورت عمداً مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود قابل مجازات و سرزنش نیست. این حالت معمولاً بر اثر خطر شدید ایجاد می‌شود که برای جان یا حق فرد پیش می‌آید تنها از طریق ارتکاب جرم قابل احتراز است. در حقوق روم ضرب‌المثل «ضرورت قانون نمی‌شناسد» معروف است، حقوق اسلام قاعدهٔ «الضرورات تبیح المحظورات» یا «رفع ما اضطرروا» جرم اضطراری را توجیه می‌کند، بدین ترتیب حالت ضروری در طول تاریخ همواره دلیلی بر عدم مسئولیت شناخته شده است» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۲۳). اگرچه آیات و روایات با شرایطی دال بر عدم مجازات مضطر است، اما عمده‌ترین دلیل این قاعده عقل است: «اصولاً قاعدهٔ (الضرورات تبیح المحظورات) مفاد یک حکم عقلی است» (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

۲.۴. عقل به معنای قاعدهٔ حرمت معاونت بر فعل حرام

یکی از قواعدی را که محقق اردبیلی آن را از مصادیق دلیل عقلی دانسته است، قاعدهٔ معاونت بر فعل حرام است که آیهٔ شریفهٔ «ولاتعاونوا علی الایم و العدوان» (مائده: ۱۰) بر آن دلالت دارد که شاید بتوان گفت عقل حکم می‌کند، معاونت در جرم نیز به جهت دارا بودن عناصر تحقق عمل مجرمانه، مشمول مجازات می‌شود که فقیهان متعددی به این قاعده استناد کرده‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ۲۷؛ محقق کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۷) و محقق اردبیلی دربارهٔ درک عقلی آن می‌گوید: «لاشک فی تحریم معونهٔ احد من الظلمه و الفسقه فی الظلم و الفسق و يدل علیه العقل و النقل من الكتاب و السنه و الاجماع» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۶۴).

یکی دیگر از قواعدی که محقق اردبیلی آن را از مصادیق عقل دانسته، قاعدهٔ فقهی احترام مال مسلمان است: «والایات و الاخبار الداله علی عدم جواز التصرف فی مال الغير الا

بازنده وكذا العقل - يدل على عدم الجواز وعدم الصحیة و عدم انتقال المال من شخص الى آخر» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۱۵۸). در جلد ۱۲ همان کتاب آورده است: «وجه تحریم الشریک فی الجدار المشترك و غیره بغیر اذن شریکه ظاهر من العقل و النقل» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۲۰) و در جلد ۹ (صفحه ۳۶۲، ج ۱۰: ۲۱۲، ۴۳۹، ۴۵۲، ج ۱۱: ۵۳۸، ۱۲: ۴۹) نیز این قاعده را به معنای دلیل عقلی ذکر کرده است.

۲.۵. استناد به عقل به عنوان درک فطری از یک مسئله

وی در جلد ۱۴ مجمع الفایده و البرهان آورده است: «الزام العاقله خلاف العقل و النقل ظاهرا الا فی المنصوص (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۲۸۳).

۳. ضمان عاقله و عقل در مجمع الفایده و البرهان

ضمان عاقله در جنایات خطایی از احکامی است که در فقه مشهور است و قانون مجازات اسلامی هم از آن پیروی کرده است، ولی گفت‌وگو درباره آن با توجه به قاعده مهم مسئولیت شخصی همواره در تحقیقات فقهی و حقوقی مورد توجه بوده است؛ شیخ مفید بر این باور بود که عاقله پس از پرداخت دیه می‌تواند به جانی، جهت اخذ دیه‌ای که پرداخته است مراجعه کند، ابن‌ادریس حلی نظریه شیخ مفید را خلاف اجماع می‌داند (ابن‌ادریس، ۱۲۷۰ق: ۳۲۲)؛ علامه حلی در قواعد الاحکام (ج ۳: ۶۶۷) و در تبصره المتعلمین (صفحه ۲۷۴) بر این باور است که دیه جنایات خطایی بر عهده عاقله است و جانی مسئول پرداخت آن نیست (علامه حلی، ۱۳۸۹ق: ۶۶۷)، ولی در کتاب مختلف الشیعه از نقد ابن‌ادریس بر نظریه شیخ مفید، برآشفته و با انتقاد از ابن‌ادریس مبنی بر خلاف اجماع خواندن نظریه شیخ مفید می‌گوید: «اینکه ابن‌ادریس نظریه شیخ مفید را خلاف اجماع می‌داند از روی عدم علم است، زیرا شیخ مفید از بنیانگذاران مذهب و آگاه به اجماع‌های اصحاب و اختلافات نظریه‌های فقهی بوده است و با تمجید فراوان از شیخ مفید، نظریه او را جمع بین عقل و نقل می‌داند» (علامه حلی، ۱۴۱ق، ج: ۲۷۸). با بررسی این موضوع در کتب معتبر فقهی (محقق حلی، ۱۴۰۹ق: ۲۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ۱۴۱۶ق: ۳۱۷)

دیده می‌شود که به‌جز شیخ مفید، سلاربن عبدالعزیز و با توجه به تحلیلی که علامه حلی بر نظریه شیخ مفید و در دفاع از وی آورده است، مشهور قائل به ضمانت عاقله و عدم رجوع به جانی هستند. شاید بر همین مبناست که علامه حلی با دفاع از شیخ مفید در برابر انتقاد ابن‌ادریس از وی درباره رجوع عاقله به جانی آورده است: شیخ مفید بین معقول و منقول جمع کرده است: «جمع بین المعقول و المنقول فان الاجماع لمادل علی تضمین العاقله و العقل لمادل علی ان العقوبه انما یحب علی الجانی ... وجعل لها الرجوع علی الجانی تعویلاً علی دلیل العقل (علامه حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ۲۷۸) و به همین سبب است که محقق اردبیلی گفته است: «الزام العاقله خلاف العقل والنقل الا فی المنصوص» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۱۵۵) و تأکید کرده است که: «والعمده ان مواخذة غیر الجانی بحنایته مخالف للقوانین العقل والنقل» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۲۸۲).

۴. عقل به‌عنوان دلیل مستقل

عقل حکم می‌کند در ساختمان‌های چند طبقه که پله‌های مشترک دارند، طبقه بالا مالک پله‌ها خواهد بود، زیرا عقل مستقلاً درک می‌کند که بهره‌وری از پله‌ها برای مالک طبقات فوقانی ضروری است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ۳۵۵). این چیزی جز درک مستقل عقلی نیست که محقق اردبیلی در صدور نظریات خود در کتاب *مجمع الفایده والبرهان* از آن بهره می‌گیرد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۳۰۸، ۱۳۳، ۴۲۰ و ۱۳۲). علاوه‌بر این وی در فقه‌پژوهی خود مشهور بودن نظریه را ملاک عمل قرار نمی‌دهد، بلکه مبانی را با محک عقل قطعی به نقد و بررسی می‌کشد و چنانچه نظریه مشهور با عقل قطعی تعارض داشته باشد، عقل را بر نظریه مشهور مقدم می‌دارد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۴۶۷). آن‌گونه که در تنصیف دیه زن، نظری دیگر بیان می‌دارد.

مشهور فقیهان برآن‌اند که مرد و زن در دیه و قصاص اعضاء و جراحات‌ها مساوی هستند تا دیه آن به ثلث برسد. وقتی دیه زن به ثلث رسید، به نصف برمی‌گردد. مستند این نظریه روایت (ابان) است، مشهور فقیهان شیعه این روایت را پذیرفته‌اند و روایات دیگری

نیز به همین مضمون در مجامع روایی موجود است. ابان می‌گوید: «به امام صادق(ع) گفتم: درباره مردی که انگشت زنی را قطع کرده است دیه آن چقدر است؟ امام(ع) فرمود: ده شتر. گفتم دوتا را قطع کند، فرمودند بیست شتر. گفتم سه تا انگشت زن را قطع کرده، فرمود سی شتر. گفتم چهار انگشت را قطع کرده فرمود: بیست شتر. گفتم سبحان الله سه انگشت را قطع کند سی شتر دیه باید بدهد چهار تا انگشت قطع کند بیست شتر. وقتی در عراق بودیم این مطلب به ما می‌رسید ما از کسی که آن را گفته بود بیزاری جسته و می‌گفتم: آنکه این را آورده یک شیطان است؟ امام صادق(ع) فرمود: آرام باش ای ابان! این حکم رسول خدا(ص) است که زن تا یک سوم دیه با مرد مساوی است اما وقتی به یک سوم رسید دیه زن به نصف برمی‌گردد ای ابان تو مرا با قیاس گرفتی درحالی‌که سنت اگر قیاس شود دین نابود می‌گردد» (کلینی، ۱۳۶۷: ۲۹۹).

محقق اردبیلی با روش فقه‌پژوهی انحصاری خود با شیوه‌ای عقل‌مدارانه هم از نظر سندی و هم با تکیه بر عقل قطعی این خبر را به جهت سند و دلالت ارزیابی می‌کند و می‌گوید: «بل یشکل امر مفهوم الموافقه، فان العقل بحد بحسب الظاهرانه اذا كان ثلاثون لازما في الثلاث، فيكون لازما في الاربع بالطريق الاولى، فعلم انه لا ينبغي الجراه فيه ايضا، اذ قد يخفى الحكمه ولهذا شرطوا العلم بالعله في اصل المفهوم و وجودها في الفرع فتامل» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۴۶۹) و سپس با بررسی راوی در نهایت می‌فرماید: «وبالجملة الحكم مخالف للقواعد كما عرفته» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۴: ۴۷۰).

بر پایه همین روش است که به نظریه‌های مشهور گردن‌نهاد و ممنوعیت مطلق زنان از قضاوت را نپذیرفته است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲: ۱۵) و درباره محروم شدن زن از ارث‌بری زمین آن را خلاف ظاهر قرآن دانسته و می‌گوید: «هذه مسئله مشکله و لانها خلاف ظاهر القران و عموم الاخبار الكثيره الداله على ان الزوجين يرثان كل واحد من صاحبه من جميع ماترکه کسایر الوارثه، فاخراج الزوجه منها مشکل» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۴۴۳). اگرچه قانون مدنی ایران از نظریه مشهور پیروی کرده بود، ولی در اصلاحات اخیر، ارث بردن زن از زمین به تصویب رسید.

۵. عقل به معنای اصل عملی

در بیشتر متون فقهی و اصولی ادله عقلی را به اصول عملیه (استصحاب، برائت و غیره) تفسیر کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۵۵؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ص ۱۲۵)، در حالی که با توجه به تعاریف متعارف از اصل عملی و دلیل عقلی به نظر می‌آید چنین تفسیری با قواعد وضعی ناسازگار است. ظاهر کلمات بیشتر فقیهان پیشین مانند شیخ طوسی، سید مرتضی، ابن زهره، محقق حلی علامه حلی، شهید اول، شهید ثانی، صاحب معالم. دلالت بر این دارد که استصحاب، حکمی عقلی است، از این رو هیچ کدام از آنان در استصحاب به احادیث استناد نکرده‌اند (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۲: ۵۴۳). محقق اردبیلی نیز در برخی موارد با به کارگیری واژه عقل، اصل استصحاب، اشتغال و برائت را اراده کرده است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۱۲۷، ج ۱۱: ۱۶۵). علامه حلی نیز در *منتهی‌المطلب* دلیل عقلی را به معنای اصل برائت آورده است (علامه حلی، ۱۳۳۳: ۷۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۷: ۴۹۷).

محقق اردبیلی اصل طهارت و اباحه را نیز به معنای عقل تفسیر کرده است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۳۱۲، ج ۱۱: ۲۲۱: ۱۵۶، ۱۵۷). وی در بیان حکم اباحه اشیاء در کنار نقل به عقل استناد کرده است. بدان سبب که اصل اباحه صرفاً عقلی است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱: ۲۲۱) و می‌گوید: «و بالجمله العقل و النقل دلیل اباحه کل شیء و طهارتة حتی یعلم خلافه» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱: ۲۱۳) و با بررسی آثار فقیهان برجسته دیده می‌شود که آنان نیز مرادشان از عقل در اغلب موارد قاعده‌ای فقهی یا اصل عملی بوده است و کاربرد عقل به معنای مستقل نادر است. آن گونه که در منابع زیر فقه‌های عظام و صاحب سبک و مکتب که هر کدام در عصر و دوره خود سرآمد بوده است، در فقه پژوهی خود استناد کرده‌اند: خویی، ۱۴۰۷ق، *کتاب الحج*، ج ۳: ۱۲۲؛ نجفی، ۱۹۸۱ق، *جواهرالکلام*، ج ۲۱: ۳۵، ج ۳۶: ۴۰۵، ج ۲۲: ۴۷۶، ج ۲۶: ۲۶۵، ج ۱۶: ۱۲۶؛ سید مرتضی، ۱۴۱۵ق، *الانتصار*: ۴۴۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۱ق، *مکاسب*، ج ۲: ۶۱؛ علامه حلی، ۱۳۸۸ق، *تذکره الفقهاء*، ج ۱: ۴۴؛ علامه حلی، ۱۳۳۳، *منتهی‌المطلب*، ج ۳: ۷۶؛ ابن ادریس، ۱۲۷۰ق،

السرائر، ج ۱۲: ۴۶۳؛ شیخ یوسف بحرانی، ۱۳۶۳، الحدائق الناظره، ج ۲۱: ۱۶۶، ۵۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۵ق، مختلف الشیعه، ج ۵: ۲۲۷؛ طباطبایی، ۱۴۰۴ق، ریاض المسائل، ج ۹: ۶۲، خویی، ۱۴۰۷ق، مصباح الفقاهة، ج ۱: ۴۲۷).

۶. نتیجه‌گیری

محقق اردبیلی از فقیهان صاحب‌سبک و مکتب ویژه فقهی و حقوقی امامیه در قرن دهم هجری است. او در کتاب وزین مجمع الفایده والبرهان که شرح قواعد الاحکام علامه حلی است و -اخیراً توسط محققان حوزه علمیه قم تصحیح شده و در چهارده جلد به زیور طبع آراسته شده است - با روش فقه‌پژوهی خود علاوه بر اتکا بر مبانی بنیادین کتاب و سنت، به عقل و نهادهایی چون قاعده سهله و سمحه اهتمام جدی، داشته است و در هر فرعی از فروع شرعی علاوه بر ادله مهم نقلی به دلیل عقل نیز استناد کرده است، اگرچه در مکاتب فقهی و حقوقی پیشین دلیل عقل در فرایند استنباط، کم‌فروغ جلوه‌گری می‌کرد. ولی در مکتب وی در پوشش قاعده فقهی و اصول عملی متجلی شده و گاهی هم به‌عنوان عقل قطعی به آن استناد می‌کرد، و به استناد آن برخی از مشهورات و مسلماتی را که پشتوانه‌ای جزء شهرت نداشته‌اند به چالش می‌کشید، آن‌گونه که با این روش منحصر به فرد خود درباره شرط رجولیت در قضاوت، ارث زوجه از زمین، ضمانت عاقله در جنایات خطایی و تنصیف دیه زن در بیش از ثلث دیه و... نظریات دیگری بیان داشته است و از آنجا که قواعد فقهی، تلاشی عقلانی مبتنی بر اصول و موازین شرعی برای پاسخگویی به حوادث واقعه در فرایند استنباط بوده است، از این رو بیشترین معنایی که از عقل اراده کرده، قاعده فقهی است.

کتابنامه

۱. ابن‌ادریس، محمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، چ دوم، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۲. اردبیلی، احمد (۱۴۰۹ق). *مجمع الفایده والبرهان*، چ اول، تحقیق: مجتبی‌العراقی، علی‌بن‌اشتهاری، حسین میرزا اصفهانی، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول*، چ اول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۴. ----- (۱۴۱۱ق). *المکاسب*، چ اول، قم: منشورات دارالذخائر.
۵. بحرانی، یوسف (۱۳۶۳). *احدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره*، چ اول، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۶. حر عاملی، محمد (۱۴۱۰ق). *وسایل الشیعه فی التحصیل مسایل الشریعه*، چ اول، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۷. خوانساری، سید محمدباقر (۱۳۹۰ق). *روضات الجنات فی احوال العلماء والسادات*، چ اول، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۸. خوبی، ابوالقاسم (۱۴۰۷ق). *کتاب الحج*، چ اول، قم: علمیه.
۹. ----- (۱۳۷۱). *مصباح الفقاهه*، چ اول، قم: غدیر.
۱۰. سید مرتضی، ابوالقاسم (۱۴۱۵ق). *الانتصار*، چ اول، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
۱۱. شهید ثانی، زین‌الدین (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللعة دمشقیه*، چ اول، قم: داوری.
۱۲. شیخ صدوق، محمد (۱۳۹۰ق). *من لا یحضره الفقیه*، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۳. شیخ طوسی، محمد (بی‌تا). *النهایه فی المجرّد الفقه والفتاوی*، چ اول، قم: انتشارات قدس.
۱۴. ----- (۱۳۷۸)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، چ اول، تهران: کتابخانه حیدری.

۱۵. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۰ق). *المقنعه*، چ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴ق). *ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل*، چ اول، قم: آل البيت (ع).
۱۷. علامه حلی، حسن بن منصور (۱۴۱۳ق). *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال والحرام*، چ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. _____ (۱۴۱۲ق). *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، چ اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۹. _____ (۱۳۳۳ق). *منتهی المطلب*، چ اول، تبریز: حاج احمد.
۲۰. فیض، علیرضا (۱۳۸۴). *مبایذی فقه و اصول*، چ دهم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. _____ (۱۳۸۲). *ویژگی‌های اجتهاد و فقه بویا*، چ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۲. کلینی، محمد (۱۳۶۷). *الفروع من الکافی*، چ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ اول، تهران: استقلال.
۲۴. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه*، چ ۴، چ اول تهران: نشر علوم اسلامی.
۲۵. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۶). *مبانی استنباط حقوق اسلامی*، چ بیست و نهم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. محقق کرکی، علی بن عبد العالی (۱۴۰۹ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چ اول، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۲۷. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر فقه شیعه*، محمد آصف فکرت، چ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۸. مرعشی شوشتری، محمدحسن (۱۳۷۶). *دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری*، چ اول، تهران: میزان.

۲۹. مظفر، محمدرضا (۱۳۶۹). *اصول فقه*، علی رضا هدایی، چ اول، تهران: حکمت.
۳۰. موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۷). *قواعد فقه*، چ اول، تهران: میزان.
۳۱. نجفی، محمدحسن (۱۹۸۱م). *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چ اول.

References

1. Ansari, Morteza, (1998). *Farad al-Usul*, Qom: Majma'i al-Fakhr al-Islami, 1st edition.
2. Ansari, Morteza (1990). *al-Makaseb*, Qom: Charter of Dar al-Dhakheer, 1st edition.
3. Al-Muhaqqiq al-Karaki, A, (1409 AH). *Jame al-Muqassad fi Sharh al-Qawad*, Qom: Al-Bayt Institute, 1st edition.
4. Ardebili, A, (1409 AH). *Assembly of Al-Fayedeh Walbarhan*, Research:
5. Al-Bahrani, Y, (1984). *Al-Hada'iq al-Nadhra fi Hawha al-'Atra al-Tahir*, Qom, Al-Nashr al-Islami Institute, 1st edition.
6. Al-Shaykh al-Tusi, M (b. Tha). *al-Nahayya fi al-Mujrd al-Fiqh al-Walfatavi*, Qom: Qods Publications, 1st edition.
7. ----- (1999). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyya*, Tehran: Heidari Library, 1st edition.
8. Allama al-Hilli, Hasan ebn mansoor, (1924). *Rules of Ahkam fi Ma'rifah al-Hillal al-Wal-Haram*, Qom: Al-Nashr al-Islamiyya Institute, 1st edition.
9. Allama al-Hilli, Hasan ebn mansoor, (1991). *Various Shi'a fi Huks al-Shari'a*, Qom: Al-Nashr al-Islamiyya Institute, 1st edition.
10. Allama al-Hilli, Hasan ebn mansoor, (1954). *Leading al-Muttalib*, Tabriz: Haj Ahmad, 1st edition.
11. Al-Kulayni, M, (1988). *Al-Furwa man al-Kafi*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya, 1st edition.
12. Feyz, A, (2005). *Principles of Jurisprudence and Principles*, Tehran, University of Tehran, 10th edition.
13. ----- (2003). *Characteristics of Ijtihad and Dynamic Jurisprudence*, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies, 1st edition.
14. Hara'ari, M, (1410 AH). *Al-Shi'a fi Muhammad Al-Shari'a*, Tehran: Islamic Bookstore, 1st edition.
15. Ibn Idris, M. (1410 AH). *Al-Sar'er al-Hawi Lethar al-Fatawi*, Qom: Al-Nashr-e-Islami Institute, 2nd edition.
16. Khansari, Seyed M (1390 AH). *Rawdat al-Jannat fi Hayat al-'Ulama Walsadat*, Qom: Ismaili Institute. First edition.
17. Khoi, Abolghasem. (1407 AH). *Kitab al-Hijj*, Qom: Elmiyya, 1st edition.
18. Khoi, Abolghasem, (1992). *Mesbah al-Faghah*, Qom: Ghadir, 1st edition.

19. Muhaqqiq Hilli, N, (1408 AH). *Shari'a al-Islam fi Muhsin al-Hillal and al-Haram*, Tehran: Esteghlal, 1st edition.
20. Mohaghegh Damad, M, (2002). *Rules of Jurisprudence*, Vol. 4, Tehran: Islamic Sciences Publication, 1st Edition.
21. Modarresi Tabatabaei, H, (1989). *Introduction to Shi'a Jurisprudence*, Mohammad Asef Fethrat, Mashhad: Foundation for Islamic Research.
22. Marashi Shooshtari, M.S, (1997). *New Perspectives on Criminal Law*, Tehran: Meyzan Publications, 1st Edition.
23. Mozaffar, M.R., (1990). *Principles of Jurisprudence*, Alireza Hoda'i, Tehran: Hekmat, 1st edition.
24. Mojtaba al-Iraqi, Ali Bana Eshtehari, Hossein Mirza Esfahani, Qom: Al-Nashr al-Islami Institute, 1st edition.
25. Mousavi Bojnourdi, Seyed M, (2008). *Rules of Jurisprudence*, Tehran, Mizan, 1st Edition.
26. Najafi, M.H, (1981 CE). *Jawahar al-Kalam fi Sharaye al-Islam*, Beirut: Dar Ehya al-Trath al-Arabi, 1st edition.
27. Sayyid Murtada, A, (1415 AH). *Al-Ansar*, Qom: Al-Nashr al-Islami Institute, 1st edition.
28. Shahid Thani, Z, (1410 AH). *Al-Rawdat al-Bahiyya fi Sharh al-Lal'a al-Damashqiyya*, Qom, Davari, 1st edition.
29. Sheikh Saduq, M. (2011 AH). *I la Yahzara al-Faqih*, Tehran: Dar al-Katib al-Islamiyya, 1st edition.
30. Shaykh Mufid, M, (1410 AH). *Al-Muqna'a*, Qom: Al-Nashr al-Islami Institute, 1st edition.
31. Tabatabai, Sayyid 'A, (1404 AH). *Riyadh al-Masa'il fi Bayan al-Ahkam Baldil*, Qom: Al-Bayt, 1st edition.